تزهایی در باره نوسازی اتحادیه

مترجم: ح.آزاد سه شنبه نوزدهم آذر ۱۳۸۷

درآینده نمیتوان ازرشد منظم تشکیلات و جذب اعضا [به اتحادیه‌ها]، بدون درنظرگرفتن یک مفهوم سنجیده درپیوند با سازماندهی حرفی به میان آورد.این امرهم برای دفاع ازپایگاه‌های مهم وسنتی اتحادیه وهم برای گسترش آنها صادق است.

زنان، مهاجران (یک پنجم ساکنان آلمان را دربرمی‌گیرد) و جوانان، بخش‌هایی را شامل می‌شوند که غالبا توانایی بالقوه‌ی سازماندهی را به نمایش میگذارند. این بخش‌ها، امروزه بزرگترین منبع عضوگیری جدید را تشکیل می‌دهند. فعالیت‌های اتحادیه‌ها در این قسمت‌ها به طور چشمگیری از سطح امکانات موجود عقب تر است. با یک سیاست سازماندهی سنجیده و هدفمند، که نیازهای خاص این گروه‌ها را برآورده سازد؛ فعالان و اعضای جدید درحد قابل ملاحظه‌ای میتوانند افزایش پیدا کنند.

جذب فوری این شاغلان موقت (کارگران پاره وقت و بخش‌هایی که از مزد خیلی پایینی برخوردارند) و بیکاران در اتحادیه‌ها، به عنوان مبارزه جمعی و همبستهٔ تمام مزدبگیران، یک وظیفه تخطی‌ناپذیر و هم چنین یک منبع نوسازی اساسی اتحادیه به شمار میرود. محدود کردن سازماندهی به یک هستهٔ فشرده- در بازارکاری که مشاغل موقت به طور روزافزونی درحال گسترش اند- نیروی اتحادیه‌ها را به تحلیل میبرد. یک چنین جنبش اتحادیه‌ای که به طور مستمر در حال ذوب شدن است به لحاظ سیاسی نیز اهمیت خود را از دست خواهد داد.

اتحادیه‌ها باید به طور قابل ملاحظه‌ای به اعضا نزدیکتر شوند. اتحادیه‌ها برای تقویت قدرت تاثیرگذاری خود، باید مداخلهٔ فعالان غیرعضو را سازمان دهند. این امرازطریق ساختارهای دموکراتیک میتواند به طور پیوسته تکامل یابد و با بورکراتیزه شدن فزاینده مقابله کند. اتحادیه‌ها باید ازتبدیل شدن به سازمان‌های سرویس‌دهنده دوری جویند.

اتحادیه‌ها باید هرچه بیش‌تر خود و اعضایشان را درفعالیت سیاسی مداخله دهند. برای این کارباید چشم‌انداز یک پروژه رهایی اجتماعی با آموزش فعال و دخالت هرچه وسیعتراعضا درتمام سطوح در نظر گرفته شود. کار آموزشی نه به شکل ارائه خدمات، بلکه باید همچون وظیفه اساسی روشنگری، بحث در مورد راه‌حل‌های بدیل و بسیج تلقی شود. تصمیمات نباید ازآسمان نازل شوند. اتخاذ یک جهت‌گیری فعال وتدارک مبارزه درورای بحث‌های جاری پیرامون دستمزد، برای هویت‌یابی اتحادیه و سیاسی کردن اعضا یک پیش‌شرط اجتناب‌ناپذیر به شمار میرود.

در سرمایه داری واقعا موجود، اتحادیه‌ها باید از توانایی همکاری و سازش نیز برخوردار باشند. قدرت چانه‌زنی به عنوان پیش‌شرط تکوین قدرتی مستقل دربرابرسرمایه لازم است. بدون این، اتحادیه‌ها تنها نقش مستمندانی را ایفا می‌کنند که همواره دست نیاز به سوی سرمایه و دولت درازمیکنند. استراتژی‌های همکاری اجتماعی که به طور سنتی از طرف اتحادیه اتخاذ میشوند ازطرف سرمایه پاسخ متناسب دریافت نمی‌کند. این تصور [همکاری اجتماعی]، بدون

حضور نیروی واقعی در جدال منافع با سرمایه توهمی بیش نیست. اتحادیه‌هایی که بدون آمادگی با سرمایه رویارو میشوند در عمل، غالبا باعث یاس و انفعال اعضای خود میشوند، که پی‌آمد آن تضعیف قدرت مداخله‌ی اتحادیه است. محدود ماندن درچارچوب منافع یک واحد اقتصادی، این خطررا در بر دارد که اتحادیه‌ها و شوراهای کارخانه[1] را از تبدیل شدن به اهرمی ضد قدرت در برابر سرمایه باز دارد. در چنین مواردی اتحادیه‌ها باید به طور فعالانه علیه این سیاست عمل کنند.

اتحادیه‌ها میتوانند درمقابل شکاف‌ها و جدایی‌های فزاینده اجتماعی که با منطق رقابت سرمایه‌داری همخوانی دارند خواست همبستگی را قراردهند. این به معنای مخالفت با ایجاد شکاف درمیان بخش‌های مختلف کارگران، بین کارگران با دستمزدهای بالا و پایین، و کارگران بخش عمومی و بخش خصوصی است. به عنوان نمونه میتوان با گرایش‌های ضد همبستگی مسلط درروابط کار-که اخیرا موقعیت اتحادیه‌ها را به خطر انداخته- ازطریق به کارگیری معیارهای همگانی‌ترو فراواحدی، فرارسته‌ای وفراشغلی مقابله کرد. فرارفتن ازشکاف فزاینده بین کارگران دائمی و موقت باید در سیاست اتحادیه در اولویت قرارگیرد.

وحدت و پیوندی که بین اتحادیه‌ها در آلمان به وجود آمده بود درخطرتجزیه و پراکندگی قرار دارد- گروه‌های حرفه‌ای و نمایندگان منافع آن‌ها. این امربه تفکیک و جدایی و ایجاد اتحادیه‌های نو ورسته‌ای (کورپراتیو) منجر میشود. اتحادیه‌ها اگر بخواهند ازتجزیه و جدایی جلوگیری به عمل آورند نباید به مفهومی تن دردهند که مبنای چنین تلاش-هایی قرارمی‌گیرد و غالبا از طرف گروه‌های شغلی ممتازو آموزش‌دیده مطرح میشود. درتقابل با این روند باید شبکه‌ای از همبستگی‌های معطوف به مبارزه پیرامون حقوق کار سازمان داده شود.

لازم است که استراتژی‌های اتحادیه‌ای را برمبانی علمی محکم‌تری استوارکرد، چرا که این استراتژی‌ها همواره با ساختارهای پیچیده‌تر اقتصادی و سیاسی رو به رو میشود. باید توجه محققان به مسایل اتحادیه‌ای برانگیخته شود و بار دیگر مسایل اتحادیه‌ای به موضوع تحقیق حوزه‌های دانشگاهی تبدیل شوند.

اتحادیه‌ها باید به طور قوی‌تری با سایر جنبش‌های اجتماعی درسطح ملی و بین‌المللی همکاری کنند مثل فوروم‌های اجتماعی و مبارزه علیه لیدل[2]. این امر مستلزم آن است که این جنبش‌ها به عنوان شرکای برابر حقوق یک دیگر را به رسمیت بشناسند و ازیک دیگر بیاموزند. این گونه همکاری قدرت پیش‌برد خواست‌های مشترک را بهبود می‌بخشد و هم چنین برفرهنگ و سیاست اتحادیه‌ها تاثیر احیاءکننده وحیاتبخش برجا خواهد گذاشت. همکاری با جنبشهای اجتماعی صرفا از موضع پیشبرد خواست‌های اتحادیه مطرح نیست بلکه باید همچون جزء لازمی در نظرگرفته شود که اشکال تاکنون موجود مبارزه‌ی اتحادیه‌ای را فراتر می‌برد.

رابطه با دولت و احزاب، دراصل دیگر نباید به عنوان امتیازی درنظر گرفته شود. بعد از اعلام پایان سازش تاریخی به وسیله‌ی سوسیال دموکراسی، اتحادیه‌ها باید باز، منعطف و فعال دربرابر نیروهای سیاسی عمل کنند. ائتلاف‌های موضعی در جهت افزایش توان خود در برابر سرمایه، باید به سر لوحه کار اتحادیه‌ها تبدیل شوند.

---

[1] - شوراهای کارخانه در آلمان با شوراهای کنترل تولید در شرایط انقلابی فرق دارد و به نهادی گفته می شود که در آن نمایندگان کارگران کارخانه، اتحادیه‌ها و کارفرمایان حضور دارند.

[2] - نام یک فروشگاه زنجیره‌ای در آلمان است.

وحدت اروپا برای احیای اتحادیه‌ها فرصت بزرگی به شمارمیرود که پیش‌شرط، جهتگیری و روند اتحاد علیه سلطهٔ ایدئولوژی نئولیبرال را فراهم می‌آورد وبدیلی را دربالاترین سطح اروپایی درجهت تنظیم و هماهنگی استانداردهای اجتماعی دربرابر آن‌ها مطرح می‌سازد. بدین منظورباید مبارزه علیه انعطاف‌پذیری فزاینده در بیمه‌های اجتماعی- که خود را زیرعنوان "تامین اجتماعی منعطف" پنهان میکند- وبرای افزایش هزینه‌های عمومی دربخش خدمات اجتماعی و تامین یک حداقل دستمزد درسطح اروپا دردستورقرارگیرد. یک اقدام مرکزی دیگر درسطح اروپا مبارزه علیه کاهش بیمه‌های بازنشستگی، طولانی کردن زمان کارو دفاع از نظام بیمه‌های بازنشستگی عمومی علیه تجاوز بازارهای سرمایه است. این اقدام میتواند قدرت بسیج اتحادیه‌ها را درسطح اروپا افزایش دهد و ازقدرت مداخله‌ی بالاتری برخوردار سازد.

اتحادیه‌ها باید درسطح بین‌المللی خود را تقویت کنند. دیگرکافی نیست که بگویم که ساختارو شبکه‌های بین‌المللی به حد کافی سازماندهی نشده‌اند. این ساختارها غالبا وبه طوردردناکی وجود ندارند. اتحادیه‌ها دربرابرواقعیت "جهانی شدن" سیاست فوق‌العاده تدافعی و واکنشی و در محدوده‌ی ملی اتخاذ کرده‌اند. ارتباط مستقیم برای هماهنگ کردن شوراهای کارخانه[۳] در سطح اروپا و جهان و در سطح اعضای فعال، گام عملی و با معناست. لازم است بین مبارزات کارگری در سطح بین‌المللی پیوند برقرار کنیم. همان طور که در بخش حمل و نقل این امر به طور موفقی به پیش برده شده است (کارگران بندر). برای اعضای اصلی و افتخاری آموزش زبان به عنوان امری اساسی باید تلقی شود. این امر برای همکاری اتحادیه‌ها در سطح بین‌المللی در شرایط جهانی شده یک پیش شرط ضروری به شمار می‌رود.

مترجم: ح.آزاد

این تزها از نشریه SOZ، ۱ دسامبر ۲۰۰۶ از زبان آلمانی به فارسی برگردانده شده است.

این مقاله در کتاب "بحران اتحادیه‌ها
و راه‌های برون‌رفت از آن" چاپ شده است.
www.nashrebidar.com

[۳] - منظور نهادی شبیه شوراهای کارخانه در آلمان است که با سایر نقاط دنیا رابطه برقرار سازد.